

در جواب «رضا مقدم»

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

در تاریخ نهم دسامبر ۲۰۰۵، مطلبی تحت عنوان «تلاش برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز و تشکلیابی کارگران!» نوشته بودم. در آن مطلب، به فعالیت دو عرصه مختلف در این دوره، یعنی مبارزه برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز و تشکلیابی کارگران تاکید کرده و آن را به شکل زیر به پایان برده بودم:

«در جمع‌بندی این مطلب لازم به تاکید است که آزادی بی‌قید و شرط تشکیل اتحادیه‌ها، شوراهای، انجمن‌ها، کمیته‌های کارگری و...، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و همواره کارگران کمونیست در صف مقدم مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرند. گرایش رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر، همواره منافع کل طبقه را مدنظر دارد و برای جلوگیری از تفرقه و پراکندگی به طور مداوم به فکر چاره‌جویی و راه‌حل می‌افتد. همچنین از تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل حمایت و استقبال می‌کند و از هر طریق ممکن به آن‌ها یاری می‌رساند. برای نزدیک شدن هر چه بیشتر تشکل‌های کارگری برای برپایی یک تشکل سراسری و جلوگیری از سیاست‌های بوروکراتیک، مجامع عمومی را که به دمکراسی مستقیم و اراده مستقیم کارگران اتکا دارد، توصیه و تشویق می‌کند. اعتصاب طولانی ۵۷ روزه کارگران نساجی کردستان یک بار دیگر این واقعیت را در مقابل جنبش کارگری ایران قرار داد که اگر کارگران با برگزاری مجامع عمومی منظم با نمایندگان منتخب خود در مشورت و تبادل نظر مداوم قرار گیرند، ترفندها و توطئه‌های کارفرمایان، نیروهای امنیتی و دیگر ارگان‌های دولتی نمی‌توانند تأثیری در عزم و اراده و پیشبرد مبارزه و پیروزی آن‌ها داشته باشند. بنابراین کارگران هر نوع تشکلی به وجود می‌آورند و هر نوع اسمی به تشکل خود اختصاص می‌دهند اگر به مجامع عمومی اتکا کنند، از یک سو به طور متحد و قدرتمند در مقابل سرمایه‌داران ظاهر می‌شوند و از سوی دیگر از غلتیدن تشکل‌شان به سیاست‌های رفرمیستی و بوروکراتیک جلوگیری می‌کنند.

در رابطه با لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه مه ۸۳ سقز نیز فعالیت در عرصه بین‌المللی، برقراری تماس با اتحادیه‌ها و سندیکاها، تشکل‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر، رسانه‌های گروهی، سازمان‌های مختلفی که تحت نام چپ، سوسیالیست و کمونیست فعالیت دارند از یک سو و افکارسازی حول این مسئله و دیگر مطالبات کارگران از سوی دیگر را باید هر چه بیشتر تعمیق و گسترش دهیم. در عین حال ما باید در فضایی دوستانه و رفیقانه انتقادات خود را به سیاست‌هایی که نسبت به آن‌ها نظر داریم در موقع مناسب و در جای خود مطرح کنیم.

با امید این که همه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی شرایط حساس این دوره را در نظر بگیرند و از قطبی کردن بی‌مورد بحث‌ها و به تقابل کشاندن غیرضروری آن‌ها، به این دو اولویتی که در بالا اشاره کردیم توجه بیشتری را مبذول دارند و انرژی‌ها را بی‌خود به هرز نبرند. ادامه بحث‌های کشدار و اعلام مواضع عجولانه و فکر نشده به کشمکش‌های غیراصولی دامن می‌زند و به مبارزه متحد طبقه‌ای لطمه وارد می‌سازد که باعث شادی سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه می‌گردد.

سرانجام در هر شرایطی، دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر، آرمان سوسیالیسم و رهایی از بی‌عدالتی، ستم، اختناق، استثمار و استبداد سرمایه‌داری وظیفه دایمی کلیه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی در ایران و جهان است!»

همان‌طور که ملاحظه کردید در جمع‌بندی مطلب یاد شده و در هیچ جای آن، اسمی از رضا مقدم و اتحاد سوسیالیستی کارگری برده نشده است، اما رضا مقدم، در جواب من، مطلبی تحت عنوان «بهرام رحمانی و "شعبه یکم دادگاه انقلاب اسلامی سقز"»، به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۸۴، نوشته است که گویا منظور من صرفاً اتحاد سوسیالیستی کارگری از یک سو و تغییر موضع من نسبت به رژیم به توصیه محسن حکیمی از سوی دیگر بوده است. رضا سؤال می‌کند چرا من، به جای دادگاه انقلاب اسلامی سقز، کلمات تندی

مانند «بیدادگاه و رسوا» به کار نبرده‌ام. همچنین او در این مطلب، نظر شخصی مرا تا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که عضو آن هستم تعمیق داده است. رضا می‌نویسد:

«در طول این نوشته بهرام رحمانی هر بار که به صدور احکام و دادگاه مربوطه می‌خواهد اشاره کند انگار مراقب است که مبدا کلمات تندی نظیر "بیدادگاه" و "رسوا" از قلمش جاری شود، و با کوتاه و بلند کردن عنوان رسمی "شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سقز" چند بار به آن رجوع می‌دهد. بدین ترتیب وی در خارج کشور که به قول خودش "از هر لحاظ دستمان باز است" رهنمودهای نامه سرگشاده حکیمی مبنی بر بکار بردن عبارت "دادگاه انقلاب اسلامی سقز" بجای "بیدادگاه سقز" را حتی در انتخاب تیتراژ مطلبش نیز اجابت کرده است.

اتحاد سوسیالیستی کارگری طی دو اطلاعیه مفصلاً معنای مضر سیاسی این توصیه‌های حکیمی برای طبقه کارگر را بحث کرده است و میتوان به آن رجوع کرد. اما بهرام رحمانی ما را بدلیل همین پاسخها مورد ناسزاگویی قرار داده و به کمپین فحاشی علیه ما که اخیراً در خارج کشور آغاز شده پیوسته است.»

اولین سؤال برای خواننده این است که اگر مطلب بهرام رحمانی را نخوانده آن را مطالعه کند و سپس قضاوت نماید که در کجای نوشته بهرام رحمانی ناسزاگویی وجود دارد و در کجای نوشته او اسم رضا و اتحاد سوسیالیستی کارگری و یا فاکتی از محسن حکیمی رفته است؟ مهم‌تر از همه چرا باید اطلاعیه‌های شما مبنای فعالیت ما قرار گیرد؟ رضا، چرا با جملات بازی می‌کند و کاری به محتوا و مضمون بحث بهرام رحمانی ندارد؟

خواننده مطلب من و رضا در اولین نگاه به این نتیجه ساده می‌رسد که رضا و من حق داریم مطلب همدیگر و یا هر مطلب دیگری را از دید خود مورد نقد قرار دهیم، اما چرا رضا، آنچنان برآشفته شده است که رحمانی را متهم به کوتاه آمدن در قبال جمهوری اسلامی می‌کند و به این هم بسنده نکرده و به زعم خود توپ تفرقه و اختلاف را حتا به سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه‌له پرت می‌نماید:

«بهرام رحمانی با اجابت رهنمود محسن حکیمی آیا فراموش کرده که عضو کمیته مرکزی حزبی است که سازمان کردستان آن هیچگاه شیوه مبارزه مسلحانه خود را علیه رژیم اسلامی پس نگرفته است؟ آیا تغییر لحن زبان تبلیغی شما علیه رژیم اسلامی منوط به بحث و تصمیم‌کنگره یا دستکم پلنوم کمیته مرکزی درباره تغییر ماهیت رژیم اسلامی و ارگانهایش نیست؟ آیا لحن و زبان تبلیغی عضو کمیته مرکزی حزبی مسلح علیه رژیم اسلامی نباید با مسلح بودن آن خوانایی داشته باشد؟

آیا بهرام رحمانی نمی‌داند در رویدادهایی که به بحران "جعبه سیاه" در این حزب معروف شد، تغییر زبان و لحن تبلیغی علیه رژیم مسئله‌ای بود که برایش توطئه چیده بودند و حاضر بودند قیمت گزافی بابت آن بدهند؟ البته بهرام رحمانی میتواند اسلحه حزبی خود را با ماشین تحریر عرضه نویسان جلوی ساختمان دادگستری که ملزمن عبارت "قوه محترم قضائیه" و "شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سقز" را بکار برند، تعویض کند، اما هیچ حزب، سازمان و گروهی نمیتواند از زیر فشار چنین چرخشهایی کمر راست کند.»

نخست در مورد محسن حکیمی بگویم، همان طور که همگان مطلع هستند، ایشان عضو «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری» و یکی از هفت نفر دستگیرشده اول ماه سقز است. بنابراین طبیعی است که من هم به عنوان عضو حزب کمونیست ایران و هم به عنوان یک فعال جنبش کارگری کمونیستی وظیفه خود و تشکیلاتم بدانم که با تمام امکانات از لغو احکام دستگیرشدگان و تلاش آن‌ها برای آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه، آزادی تشکل، تجمع، اعتصاب و بیان دفاع و مبارزه کنیم. تاکنون نیز در این راستا هیچ‌گونه تامل و کوتاهی نکرده‌ایم. این هم طبیعی‌ام است که با برخی نظریات و موضع‌گیری‌های محسن و یا کسانی که وقت و بی‌وقت از شخص او دفاع بدی هم می‌کنند موافق نباشم. چنین اختلافاتی در بین اعضای سازمان‌ها و احزاب هم وجود دارد، اما این اختلافات مانع فعالیت مشترک و متحد آن‌ها نمی‌شود.

همچنین بحث‌هایی نظیر مبارزه مخفی و علنی و یا تلفیق آن‌ها و این که تشکل علنی کارگران نمیتواند مخفی باشد و به طور کلی راه و روش تشکلیابی کارگران صرفاً با اعلام موضع و صدور اطلاعیه و

انگیزه شناسی و بازی با کلمات و غیره نه تنها کارساز نیستند، بلکه افکار عمومی را نیز مخدوش می‌سازند. از این رو باید بحث‌های اثباتی را بدون تراشیدن دشمن خیالی و یا چسبیدن به این و یا آن کلمه در فضایی غیرجنجالی داشت.

از سوی دیگر اولاً، خواننده بلافاصله با خواندن مطلب رضا مقدم، با خود می‌گوید که مگر بهرام رحمانی، در همین مقاله موضع صریح و روشنی طبقاتی علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه و برقراری جامعه کمونیستی اتخاذ نکرده است؟ اگر چنین است که هست، پس چرا رضا به خود اجازه داده است که آن را وارونه جلوه دهد؟ ثانیاً این سؤال را از او خواهد کرد که چرا خودتان تاکنون چنین نکرده‌اید و حتا فراتر از آن، در دوره‌ای نیز به نوعی خواهان حذف «سرنگونی جمهوری اسلامی» از ادبیات سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و سرنگونی‌طلب، شده بودید؟ خوب، این هم موضع جدید صرفاً ضد رژیم رضا و اتحاد سوسیالیستی کارگری است که لابد در جمع خودشان کنگره و پلنوم برای آن‌ها گرفته‌اند و آن را به دیگران هم توصیه می‌کنند؟! همچنین باید از رضا پرسید که کدام کنگره حزبی و پلنومی درباره این که مثلاً اعضای در مطالب خود هنگامی که از دادگاه انقلاب اسلامی سقز و... نام می‌برند حتماً باید چند تا فحش هم نثار این ارگان بکنند، در غیر این صورت مواضع حزب را زیر سؤال برده‌اند؟ افراد و جریاناتی که خواهان سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت کارگری هستند، دیگر چه لزومی دارد که پشت هر ارگان آن یک صفت هم بگذارند؟ بنابراین تکرار صفت‌ها پشت هر ارگان جمهوری اسلامی، آن هم در یک مطلب که نویسنده خواهان سرنگونی کلیت این رژیم است، چه ضرورتی وجود دارد، غیر از این که خواننده را با تکرار این صفت‌ها خسته کند، چه خاصیتی دارد؟ البته من شخصاً هیچ مخالفتی در به کار بردن چنین صفت‌هایی در نوشته دیگران ندارم. بنابراین تغییر مواضع پایه‌ای سیاسی افراد و جریانات نه از سر عدم به کار بردن صفت‌هایی مانند «بی‌دادگاه، خونخوار، رسوا و ننگین و یا زنده باد و مرده باد و...»، بلکه تجدید نظر در مواضع پایه‌ای اصول و پرنسپ‌های کارگری کمونیستی و طبقاتی است که این هم نیاز به طرح یک مجموعه بحث‌های سیاسی و پروسه‌ای چندین ساله است. قاعدتاً جمعی که از جناح دوم خرداد رژیم «جنبش اصلاحات» تراشید و ۷ - ۶ سال گذشته را نیز دست روی دست گذاشت تا این اصلاحات به سرانجام برسد آن وقت تازه موعد مبارزه طبقاتی «ناب» اتحاد سوسیالیستی کارگری از راه برسد، باید اصولاً بیش‌تر نگران «جعبه سیاه» بغل گوشش باشد و مشغله‌اش را بگیرد. از سوی دیگر واقعیت‌های جهان در این ۱۸ - ۱۷ سال اخیر به طور بنیادی تغییر کرده و دوران سرهنگ‌ها نیز به سر رسیده است.

حائز اهمیت است که ادبیات و فرهنگ سیاسی جنبش کارگری کمونیستی باید زبان واقعی خودش را پیدا کند و صرفاً از شعار دادن‌های بی‌جا و بی‌مورد و به کار بردن زبان پرخاشگری دوری جوید. باید فرهنگ سیاسی کمونیست‌ها حتا در طرح شعارها و به کار بردن صفت‌ها نیز با فرهنگ سیاسی بورژوازی متفاوت-تر و ملموس‌تر باشد. فرهنگ سیاسی بورژوازی و زبان آن زور، ستم، پرخاشگری‌های پدرسالارانه، مذهبی، از بالا، قیم‌آبانه، تبعیض‌آمیز، و فرهنگ و زبان تهدید، ترور و شکنجه و اعدام و استثمار است، در حالی که برعکس، فرهنگ سیاسی و زبان کارگری کمونیستی آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه، رهایی‌بخش و انسانی است. این مسئله نیز نه ربطی به اطلاعیه محسن حکیمی و نه اطلاعیه‌های اتحاد سوسیالیستی کارگری دارد.

بدین ترتیب رضا، بهتر می‌داند که نسبت دادن «جعبه سیاه» به بحث من، جز فضا سازی و تحریک ناشیانه سیاسی چیز دیگری بیش نیست. حتا درست کردن چنین فضایی به نفع خودش هم نیست.

در خاتمه از رضا و اتحاد سوسیالیستی کارگری، مادام که پای حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه‌له را به میان آورده است، این سؤال پرسیده شود که اگر شما این قدر نگران بروز «جعبه سیاه» دیگری در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن هستید، هنگامی که کومه‌له، فراخوان اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۸۴ در کردستان را داد و این اعتصاب در سرتاسر کردستان هم با موفقیت بی‌سابقه‌ای برگزار شد، در آن روزها چه قبل از اعتصاب و چه پس از پایان موفقیت‌آمیز و شکوهمند آن، چرا و به چه دلیل سیاست سکوت در پیش گرفته بودید؟